



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام - 31 / شهریور / 1386

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبيينا ابي القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين و صحبه المنتجبين سيما بقية الله في الأرضين. قال الله الحكيم في كتابه: «بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين امنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا و سبحوه بكرة و اصيلا هو الذي يصلى عليكم و ملائكته ليخرجكم من الظلمات الى النور و كان بالمؤمنين رحيمًا. تحيتهم يوم يلقونه سلام و اعدلهم اجرا كريما»

فرصت مغتنمی است و تقریباً همه ی کسانی که بارهای سنگین مدیریت کشور در سطوح اصلی و اساسی بر دوش آنهاست، در این جلسه ی بزرگ و پر اهمیت شرکت دارید. حرف سیاست و گزارش امور گوناگون کشور به وسیله ی رئیس جمهور محترم بیان شد و سخن در این باره ها همیشه هست و بسیار است و لازم هم هست، ولی من فکر کردم که از این فرصت، اندکی هم استفاده کنیم برای چیزی که مقدم است بر استنتاجها و تبیینها و تصمیمهای سیاسی ما ؛ و آن حرف دل و حرف ایمان خالصانه ی ماست که میتواند در همه ی مراحل این حرکت مثل جانی در کالبد، مثل نوری در ظلمت، مثل حیات بخشی در میان اجسام بی روح، نقش بیافریند. لذا این آیات را انتخاب کردم تا اینها را قدری با هم مرور کنیم. خود من هرچه نگاه میکنم، می بینم احتیاج دارم به اینکه این آیه ی شریفه ی «اذکروا الله ذکرا كثيرا و سبحوه بكرة و اصيلا» را تکرار کنم و در آن تدبر کنم و به آن عمل کنم. قیاس به نفس کردم، به نظرم میرسد که شما هم و همه مان محتاج به این هستیم. میفرماید: «یا ایها الذين امنوا». این، بعد از آن است که جامعه ی ایمانی شکل گرفته و این جامعه آزمونهای بزرگ را از سرگذرانده است. این آیات سوره ی احزاب است و بعد از سال ششم هجرت نازل شده است ؛ یعنی بعد از جنگ بدر و احد و جنگهای متعدد دیگر و بالاخره جنگ احزاب. در يك چنین شرائطی، قرآن به مسلمانها خطاب میکند که: «اذکروا الله ذکرا كثيرا» ؛ خدا را ذکر کثیر کنید. ذکر یعنی یاد. ذکر و یاد در مقابل غفلت و نسیان است. غرق در عوارض و حوادث و پیشامدهای گوناگون شدن و از مطلب اصلی غفلت کردن ؛ این، گرفتاری بزرگ ما بنی آدم است. میخواهند این نباشد. آنوقت این یاد هم صرف یاد کردن و متذکر شدن نیست، ذکر کثیر را از ما خواسته اند.

در اینجا من روایتی را ذکر کرده ام: «عن ابي عبدالله ( عليه السلام ) قال: ما من شیء إلا و له حدّ ينتهي إليه» ؛ همه ی این فرائض و احکام الهی حدی دارند ؛ اندازه ای دارند، که وقتی به آن حد و مرز رسیدند، تمام میشود ؛ تکلیف تمام میشود ؛ «الا الذکر» ؛ مگر ذکر. «فليس له حدّ ينتهي اليه» ؛ ذکر حد ندارد ؛ اندازه ای ندارد، که وقتی این اندازه ذکر و یاد حاصل شد، بگوئیم دیگر بس است ؛ دیگر لازم نیست. بعد خود حضرت توضیح میدهد و میفرماید: «فرض الله عزّ و جلّ الفرائض فمن اداهنّ فهو حدّهنّ» ؛ هر کس فرائض را ادا کرد، آنها را به حد و مرز خود رساند. «و شهر رمضان فمن صامه فهو حدّه» ؛ مثلاً ماه رمضان که تمام شد، شما این فریضه را به مرز خودش رساندید ؛ تمام شد و دیگر چیزی بر شما واجب نیست. «والحجّ فمن حجّ فهو حدّه» ؛ هر کس حج را به جا آورد - به اعمال پایان حج که رسید - آن را به مرز رساند. این در صورتی است که در هر دو جا «فهو حدّه» بخوانیم. البته میشود «فهو حدّه» هم با يك تعبیر دیگری خواند ؛ اما «الا الذکر» ؛ فقط ذکر مثل بقیه ی فرائض نیست. دیگر بقیه ی فرائض را ذکر نفرمودند ؛ زکات را وقتی دادید، دیگر واجب نیست، به همان اندازه ای که مقرر شده است. خمس را همین جور، صله ی رحم را همین جور. بقیه ی فرائض و واجباتی که هست، همه از همین قبیل است، مگر ذکر ؛ «الا الذکر فانّ الله عزّ و جلّ لن



یرض منه بالقلیل و لم يجعل له حدًا ینتهی الیه»؛ خدا به ذکر قلیل راضی نشده است؛ حدی برای آن قرار نداده است که بشود به آن حد رسید. «ثم تلا»؛ بعد، حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرًا کثیرا». اهمیت ذکر این است.

در دنباله ی آیه میفرماید که: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته». مرحوم علامه ی طباطبائی (رضوان الله علیه) در میزان میفرماید: این آیه ی شریفه ی «هو الذی یصلی» در مقام تعلیل برای امر «اذکروا الله ذکرًا کثیرا» است؛ یعنی این ذکر کثیری که از شما خواسته شده است، به این خاطر است که خدائی را یاد کنید که این خدا همان کسی است که «یصلی علیکم»؛ بر شما درود میفرستد، صلوات میفرستد. خدای متعال صلوات را به شما میفرستد. «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته»؛ نه فقط خدای متعال، ملائکه ی الهی هم بر شما مؤمنین درود و صلوات میفرستند؛ که صلوات از طرف پروردگار، رحمت اوست؛ صلوات از ملائکه، استغفاری است که برای مؤمنین میکنند؛ «و یتستغفرون للذین امنوا»، که در آیات قرآن هست.

چرا این رحمت و این صلوات و این استغفار را ذات اقدس حق و فرشتگان الهی برای شما از عالم غیب، از ملاً اعلی میفرستند، «لیخرجکم من الظلمات الی النور»؛ برای اینکه شما را از ظلمات نجات بدهند، به نور بکشانند، که داستان این ظلمات و این نور هم داستان گسترده و مفصلی است. ظلمات در اندیشه ی ما، ظلمات در قلب ما، در خلیات ما؛ و نور در مقابل اینهاست.

عمل هم میتواند ظلمانی باشد، هم میتواند نورانی باشد؛ ذهن و فکر و عقاید انسان میتواند نورانی باشد، میتواند ظلمانی باشد؛ خلیات و صفات انسان میتواند ظلمانی باشد، میتواند نورانی باشد؛ حرکت اجتماعی یک ملت میتواند به سمت ظلمات و تاریکی باشد، میتواند به سمت نور باشد.

اگر بر ملتی، بر کشوری، بر هیأت حاکمه ای، بر فردی، شهوات غالب شد، خشونت ناشی از حیوانیت غالب شد، حرص غالب شد، دنیاداری و دنیاطلبی غالب شد، این ظلمات است؛ حرکت ظلمانی است، جهت ظلمانی است، هدف هم ظلمات است. اگر نه، معنویت غالب شد، دین غالب شد، انسانیت غالب شد، فضائل اخلاقی غالب شد، خیرخواهی غالب شد، صدق و راستی غالب شد، این میشود نورانیت. اسلام و قرآن، ما را به این دعوت میکنند. خدای متعال و ملائکه ی او ما را برای این تجهیز میکنند که از آن ظلمات خلاص کنند و ما را وارد این وادی نور کنند. ذکر خدا را بکنید؛ این هم علت و دلیلش.

حالا این ذکر و یاد الهی، مراحل دارد. ما، آدمها همه در یک حد و در یک مرحله که نیستیم؛ رتبه ی ماها مختلف است. بعضیها از لحاظ روحی در درجات بالا هستند؛ مثل اولیاء و انبیاء و صالحین و اهل دل و اهل معنا. بعضی هم هستند مثل امثال بنده و ماها که به آن سطوح دسترسی ندارند؛ بعضی مان خبر هم نداریم از آنچه که در آن سطوح هست. برای همه ی ما ذکر هست - هم برای آنها هست، هم برای ما هست - ذکر برای آنها، همانی است که در روایت از امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) است که فرمود: «الذکر مجالسة المحبوب»؛ ذکر همنشینی با محبوب است. این، برای اولیاست. لذت ذکر برای آنها لذت همنشینی است. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در یک روایت دیگر میفرماید: «الذکر لذة المحبب»؛ ذکر لذت عاشقان و محبان است. خوب، این مال آنهاست.



خوش به حال شماها اگر چنانچه در برخی حالات شبانه روز - بخصوص در این روزها و در این شبها - جرقه ای، پرتوی از این حالت در زندگی شما بدرخشد؛ گاهی ممکن است پیش بیاید. البته مال آنها دائمی است. «خوشا آنانکه دائم در نمازند»؛ این مال آنهاست، لکن کسانی که در رتبه های پایین تر هم هستند، گاهی ممکن است جرقه ای بزند؛ باید اینها را قدر دانست. این حالا يك مرحله ی از ذکر است که مال محبین است؛ مال اهل دل است، لکن برای ما هم که در آن مرحله نیستیم، ذکر فوائد عجیبی دارد که حالا من آنچه را که در اینجا یادداشت کرده ام، عرض میکنم: «دفع انگیزه های ماده گرایانه و هوسرانیهای گمراه کننده».

ذکر مثل مدافعی است که درمقابل هجوم این هوسها، ما را و دل ما را محافظت میکند. دل خیلی آسیب پذیر است. ما دلمان، روحمان خیلی آسیب پذیر است. در مقابل چیزهائی تحت تأثیر قرار میگیریم؛ دل مجذوب به جاذبه های گوناگونی میشود. اگر بخواهیم دل - که جای خداست، جایگاه خداست. رفیعترین مرتبه در وجود انسان، دل انسان است؛ یعنی همان باطن و حقیقت وجودی انسان - سالم و پاکیزه بماند، مدافعی لازم است؛ این مدافع ذکر است. ذکر نمیگذارد که دل دستخوش تهاجم بی امان هوسهای گوناگون شود و از دست برود. ذکر دل را نگه میدارد که در فساد و در جاذبه های گمراه کننده غرق نشود. در همین رابطه من روایتی را دیدم که خیلی پرمعناست؛ میفرماید: «الذاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارّین». در میدان جنگ، يك رزمنده را می بینید که دفاع میکند، ایستادگی میکند و از همه ی امکاناتش برای ضربه زدن به دشمن و جلوی تهاجم دشمن را گرفتن، استفاده میکند؛ اما رزمنده ی دیگر هم ممکن است باشد که بگریزد؛ طاقت تحمل از دست بدهد و از مقابل دشمن بگریزد. میفرماید: ذاکر در میان جمع غافل مثل همان سرباز رزمنده ی ایستادگی کننده است در میان کسانی که دارند فرار می کنند. ببینید این تشبیه و تنظیر به همین لحاظ است؛ چون او دارد در مقابل تهاجم بیگانه دفاع و ایستادگی میکند، ذکر شما هم دارد ایستادگی میکند؛ دارد از مرز دفاع میکند؛ از مرز دل شما دارد دفاع میکند. لذاست که شما در آیه ی شریفه ی قرآن که جزو آیات جهاد است، می بینید که میفرماید: «إذا لقیتم فئة فاثبتوا و اذکروا الله کثیرا»؛ در میدان جهاد وقتی در مقابل تهاجم دشمن قرار گرفتید، ایستادگی کنید و ذکر کثیر خدا بکنید. «اثبتوا و اذکروا الله کثیرا»؛ ثبات قدم به خرج بدهید، ایستادگی کنید و ذکر خدا کنید. این ذکر خدا آنجا هم به درد میخورد. «لعلکم تفلحون»؛ که این وسیله ای است برای اینکه شما به فلاح و کامیابی دست پیدا کنید. ذکر خدا؛ چرا؟ چون این ذکر، دل را قرص میکند. دل که قرص شد، دل که ثبات پیدا کرد، قدم هم ثبات پیدا میکند. در میدان جنگ اینجوری است. میدان جنگ قبل از آن که پاهای ما، که سست عنصر هستیم، به طرف عقب جبهه مشغول دویدن و فرار شود، دل ما فرار کرده. این دل ماست که جسم ما را به فرار وادار میکند؛ و الا اگر دل ایستاده باشد، جسم می ایستد.

در همه ی میدانهای جنگ - هم میدان جنگ نظامی، هم میدان جنگ سیاسی، هم میدان جنگ اقتصادی، هم میدان جنگ تبلیغاتی - ذکر خدا کنید که این ذکر خدا موجب فلاح و کامیابی شماست. ذکر خدا پشتوانه ی ثبات قدم است.

بنابراین ذکر موجب میشود که ما بتوانیم در آن صراط مستقیم سلوک کنیم؛ پیش برویم. آن هدفی که ترسیم کردیم برای خودمان به عنوان مؤمن، به عنوان مسلمان، به عنوان پیرو يك مکتب مترقی، به عنوان کسانی که انگیزه داریم برای برپا داشتن این بنای رفیعی که خبر از شکوفائی تمدن اسلامی در آینده و در قرون آینده میدهد، احتیاج داریم به ذکر خدا تا بتوانیم در این جاده حرکت کنیم.



من و شما بیش از دیگران به ذکر احتیاج داریم. علت اینکه من گفتم این مجلس را مغتنم شمردم، به خاطر همین است که شما با افراد معمولی این تفاوت بزرگ را دارید که شما در جایی، رشته ای از این مجموعه را در دست گرفتید که در حفاظت از این مجموعه، کار شما مؤثر است. اگر شما این رشته را محکم نگه دارید یا آن را سست نگه دارید یا بکلی از دست بدهید، وضع فرق خواهد کرد با آن کسانی که سررشته های اصلی و اساسی در دست آنها نیست. پس شما بیشتر از دیگران به ذکر احتیاج دارید. و این ذکر - ذکر الله - که بر دل ما حاکم شد، بدون تردید در رفتار ما اثر میگذارد؛ در انجام دادن آنچه که بر عهده ی ماست از وظائف و تکالیف، در اجتناب کردن و پرهیز کردن از آنچه که بر ما حرام و گناه است و موجب وزر و وبال و موجب غضب الهی است، اثر میگذارد و کمک میکند که از اینها دوری کنیم.

خوب، حالا ذکر چیست؟ روایتی از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) است. و روایت دیگری هم هست، که آن روایت دوم بیشتر مورد توجه من بود؛ اما هر دو روایت را میخوانم. روایت اول از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) است؛ حضرت باقر (سلام الله علیه) فرمود: «ثلاث من اشد ما عمل العباد»؛ سه چیز هست که جزو تکالیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین است؛ کارهای سخت.

یکی، «انصاف المؤمن من نفسه»؛ اینکه انسان در قبال دیگران انصاف به خرج بدهد. یعنی آنجائی که امر دائر میشود بین اینکه حق را به خاطر خود زیر پا بگذارد یا خود را به خاطر حق زیر پا بگذارد، این دومی را انجام بدهد. آنجائی که حق به طرف مقابل هست و شما حق ندارید، منصفانه حق را به او بدهید. خودتان را اگر چنانچه موجب کوچک شدن و زیر پا گذاشتن است، زیر پا بگذارید. این کار سختی است؛ اما کار مهمی است. امام باقر میگوید این، جزو مهمترین کارهاست؛ البته سخت است. و هیچ کار خوب و بزرگی بدون سختی که امکان ندارد.

دوم، «و مواساة المرء اخاه»؛ مواسات ورزیدن با برادر مؤمن. مواسات با مساوات فرق دارد؛ برابری نیست. مواسات یعنی همراهی کردن و کمک کردن به برادر مؤمن در همه ی امور. انسان وظیفه بداند؛ کمک فکری، کمک مالی، کمک جسمانی، کمک آبرویی. این مواسات است.

سوم، «و ذکر الله علی کل حال»؛ در همه حال ذاکر خدای متعال باشد. ذکر این است.

آنوقت حضرت باقر در همین روایت، «ذکر الله علی کل حال» را معنا کرده اند: «و هو ان یذکر الله عزوجل عند المعصية یهم بها»؛ وقتی که میرود به سمت معصیت، ذکر خدا او را مانع بشود. ذکر؛ یاد کند خدا را و این معصیت را انجام ندهد؛ انواع معاصی را؛ خلاف واقع گفتن، دروغ گفتن، غیبت کردن، حق را پوشاندن، بی انصافی کردن، اهانت کردن، مال مردم را، مال بیت المال را، مال ضعفا را تصرف کردن یا درباره ی آنها بی اهتمامی به خرج دادن. اینها گناهان گوناگون است. در همه ی اینها، انسان توجه کند به خدا؛ ذکر خدا مانع بشود از اینکه انسان به سمت این گناه برود.

«فیحول ذکر الله بینه و بین تلك المعصية و هو قول الله عزوجل ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا». بعد حضرت میفرمایند که این، تفسیر آن آیه است که فرمود: «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان»؛ وقتی شیطان به اینها تنه میزند، گذرنده ی شیطان اینها را مس میکند؛ یعنی هنوز درست به جانش هم نیفتاده،



«تذکروا»؛ فوراً اینها متذکر میشوند. «فاذا هم مبصرون»؛ این ذکر موجب میشود که چشم اینها، بصیرت اینها باز بشود. معنای «ذکرالله علی کل حال» این است.

در صدر روایت بعدی که مورد توجه من است، تقریباً عباراتش شبیه همین روایتی است که خواندم و همان سه چیز را ذکر میکند. در آن روایت، «و ذکر الله علی کل حال» را داشت، در اینجا و در روایتی که حضرت ابی عبدالله میفرماید، آمده است: «و ذکر الله فی کل المواطن»؛ انسان در همه جا ذکر خدا کند. اما آن نکته ی مورد توجه این است که میفرماید: «اما ائی لا اقول سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»؛ اینی که میگویم در همه حال ذکر خدا را بگوئید، مقصودم این نیست که بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. این، ذکر لفظی است. «و ان کان هذا من ذاک»؛ اگرچه این هم ذکر است، این هم مطلوب است، این هم شریف است و خیلی باارزش است؛ اما مقصود من فقط این نیست، بلکه «ولکن ذکره فی کلّ موطن اذا هجمت علی طاعته او معصيته» - هجمت یا هممت. نسخه ای که من دیدم، هجمت است. احتمال میدهم هممت باشد - وقتی به سمت طاعت خدا میروی، یا به سمت معصیت خدا میروی، یاد خدا باشی. این «یاد خدا بودن» مورد نظر است؛ این ذکر الله. البته این اذکاری که در روایات ما، در این دعاها، در این اوراد گوناگون، تسبیحات حضرت زهرا و بقیه ی اذکاری که هست - اینها همه وسائل ذکرند، اینها کپسولهای ذکرند - ذکر شده است، انسان باید اینها را با توجه به معانی و حقایقشان بر زبان جاری کند؛ توجه پیدا کند. البته اینها خیلی باارزش است.

البته از این مقولات نمیشود فارغ شد. واقعاً اگر ساعتهای متمادی هم ما درباره ی همین مسائل معنوی و آنچه که به درد دل ما میخورد، پردازیم، زیاد نیست. حقیقتش این است؛ من به شما عرض کنم ماها عقبیم. ما به قدر اقتضای نظام اسلامی در تربیت اسلامی پیش نرفتیم. حالا بعضی میگویند ما مثلاً در مقوله ی فرض کنید که سازندگی، فناوری، چه و چه، بیشتر از این میتوانستیم پیش برویم، ولی پیش نرفتیم. اما آنچه که ما بیشتر از همه ی مقولات و همه ی عرصه ها باید در آن پیشروی میکردیم و نکردیم، همین عرصه ی معنویات و خودسازی و دل را آراستن و اخلاق را زیور دادن است. ما در این زمینه ها انصافاً عقبیم.

اگر بخواهید يك نمونه برای آنچه که شایسته ی ماست، پیدا کنید، نگاه کنید به دوران دفاع مقدس. ببینید آن جوانهایی که در جبهه بودند، آن پدر مادرهایی که این جوانها را اینجور میفرستادند، آن خانواده هائی که آنجور با شوق و ذوق جبهه را پشتیبانی میکردند، چه حالتی، چه احساساتی داشتند. آنها نمونه های خوبی است. البته نمیگوئیم نمونه ی اعلاست، اما نمونه های بسیار خوبی بود. ما باید به همان سیاق، با همان آهنگ و نواخت، پیش میرفتیم؛ ما پیش نرفتیم. البته آنها را هم گاهی داریم فراموش میکنیم. بعضیها مان فراموش میکنیم، بعضیها مان متأسفانه انکار میکنیم! و بدتر، بعضیها آن حالات را تخطئه میکنیم! این مسائل را در بعضی از اظهارات می بینید. نسنجیده گوئیه و یاوه گوئیهائی که گاهی گوشه کنار شنیده میشود؛ حتی تخطئه ی آن حالات زیبا و مقدس رزمندگان ما و جوانان ما در دوران دفاع مقدس.

البته ماها غالباً از آن جزئیات خبر هم نداریم؛ حتی من هم که دارم میگویم و حتی آن کسانی هم که در جنگ بودند - فرماندهان - آنها هم از همه ی آنچه که اتفاق افتاده، خبر ندارند. اینقدر میدان صیوررت و تحول و پیشرفت به سمت صفات عالی و فضائل انسانی در آنجا زیاد بوده - تقریباً به عدد افرادی که آنجا بودند - که واقعاً احصاء آنها ممکن نیست.



من يك كتابی را اخيراً خواندم که شرح چند روز در حول و حوش یکی از حملات ماست؛ از زبان افراد باقیمانده از يك دسته، نه از يك لشکر یا از يك تیپ یا از يك گردان یا از يك گروهان حتی. تعدادی از این دسته باقی ماندند و گزارش کردند. این نویسنده و محقق بسیار باذوق - که حقاً و انصافاً اینجور کارها بسیار باارزش است - رفته جزء جزء مطالب را از زبان آن افراد گرفته، يك کتاب ششصد، هفتصد صفحه ای شده. ما فقط می‌شنویم عملیات فاو. خیلی از کارهای مهمی هم که در این عملیات انجام گرفته، اینها را همینطور از رو میدانیم: از ارونند عبور کردند، فاو را گرفتند، کارخانه ی نمک را فتح کردند، فلان کار را کردند. ما کلیات را میدانیم؛ اما اینکه در این قدم به قدم چه گذشته، دیگر اینها را نمیدانیم.

يك صفحه ی عظیم مینیاتور با نهایت استادی و زیبایی جلوی ما گذاشته اند، ما هم از دور ایستاده ایم نگاه میکنیم و میگوئیم: به به! نمیرویم نزدیک تا ببینیم در هر گوشه ای از این مینیاتور، چقدر هنر به کار رفته تا ساخته شده. این کار را بعضیها میکنند؛ کرده اند. حالا این نمونه ای که بنده دیده ام، یکی از آن کارهاست. امیدواریم این کارها ادامه پیدا کند.

آن، پیشرفت اخلاقیات بود. آنجا آدم میفهمد که فضائل اخلاقی ای که اسلام و خدا و اعتقاد به غیب و ایمان به غیب به انسان میدهد، چگونه در زندگی انسان اثر میگذارد؛ آنجا انسان می بیند. این بایستی رشد پیدا میکرد. خوب، به آن اندازه رشد پیدا نکرده. باید خیلی بیش از اینها به خودمان پردازیم.

آنچه که من بعد از این میخواهم به شما عرض بکنم، این است: مسئولان عزیز! ای کسانی که امروز مجلس، دولت، قوه ی قضائیه، نیروهای مسلح یا بقیه ی دستگاہها را با مسئولیتهای خودتان انباشته آید؛ و کسانی که قبل از شما این مسئولیتهای را در دست داشته اند و کارهایی کرده اند - مجموعه ی شما مخاطب این حرف من هستید - شما کار بزرگی کرده آید. شما مسئولان نظام و سررشته داران تشکیلات جمهوری اسلامی از اول تا حالا، يك مقطع عظیمی از تاریخ را ترسیم کرده آید و رقم زده آید. کار بزرگی کرده آید.

اگر به تاریخ کشورمان از هزارها سال پیش تا امروز نگاه کنید - از آن وقتی که تاریخ مدون داریم - می بینید حکومت فردی مطلقه ی دیکتاتوری، حکومت يك جمع معدود با ریاست يك فرد بر عامه ی مردم، بدون اینکه عامه ی مردم اندک اختیاری در اداره ی این کشور داشته باشند، داشته ایم. این، تاریخ ماست. سلطنتهای ما، همه از این قبیل بوده اند. آن پادشاهانی که ما آنها را احترامشان هم می کنیم؛ پادشاهان مقتدر غزنوی، سلجوقی، بعد بیائید تا برسید به دوران صفویه؛ شاه عباس، شاه اسماعیل، شاه طهماسب، آنها هم همینجور بودند. اینها پادشاهان خوب مایند؛ اما همین پادشاهان خوب، چه جوری این مملکت را اداره کردند؟ سجلّ و شناسنامه ی این مملکت از لحاظ اداره ی حکومتی چیست؟ این است: يك نفر در رأس، همه مطیع او. و این مجموعه، اداره کننده ی کل سرنوشت این کشور هستند و آحاد مردم هیچ تأثیری ندارند و مملکت مال اینهاست.

پادشاه به وزرای خودش میگفت: نوکران من! نوکرش هم بودند. واقعهش هم همین بود. ناصرالدین شاه و محمدشاه و فتحعلی شاه و بقیه و بعدی ها، حتی به وزراشان، به صدر اعظمشان میگفتند: شما نوکر خوبی هستید! فرهنگ سیاسی در کشور این بود. وقتی که نخست وزیر و وزیر، نوکر شاه اند، رئیس فلان اداره، گفت:



جائی که شتر بود به يك غاز خر، قیمت واقعی ندارد!

مردم هم که مثل «هباء منبثا»؛ هیچ. مملکت متعلق به يك جمع معدود و در حقیقت متعلق به يك فرد بود. این تاریخ ماست.

شما مسئولان این کشور آ امید از این ملت و از این انقلاب، نظامی را تحویل گرفتید که همه ی ارکان آن به دست مردم و به انتخاب مردم است؛ رهبری اش به انتخاب مردم است، ریاست جمهورش به انتخاب مردم است، نمایندگان مجلسش به انتخاب مردم است. این نهادهائی که میتواند به وسیله ی مردم انتخاب بشود و منطقی و معقول است، در اختیار مردم است. البته نیروهای مسلح و دستگاه قضائی در هیچ جای دنیا به انتخاب مردم نیست. آن، يك حساب جداگانه ای دارد، معیارهائی دارد؛ به دست منتخبان مردم است. يك چنین نظامی را شما اینجا درست کرده اید. الان بیست و هشت سال است که در این مملکت دارد انتخابات انجام میگیرد. البته یاوه گوئی نسبت به انتخابات کشور ما هست. نسبت به کدام حقیقت عالم، یاوه گوئی نیست؟ نسبت به ذات اقدس ربوبی هم یاوه گوئی هست، نسبت به اصل دین هم هست. دیگر مردمسالاری از این واضحتتر و از این روشن تر چه ممکن است باشد؟ خوب، این نسبت به تاریخ گذشته ی ما، مقطعی اساسی است.

وضع دنیا را نگاه کنید. شما يك حقیقت جدیدی را دارید به دنیا معرفی میکنید. نظام دنیا بخصوص بعد از پیدا شدن پدیده ی استعمار و بخصوص در این دو قرن اخیر و باز بالخصوص در آن دوره ی سلطه ی استعمار که منتهی شد به جنگهای بزرگ این قرن، بر اساس سلطه پذیری و سلطه گری بود. چند کشور، چند تا دولت، به دلیل خاصی، سلطه گری میکنند و به نظر خودشان باید هم بکنند! بقیه ی دولتها و بقیه ی ملتها هم باید سلطه پذیری داشته باشند؛ باید زیر سلطه باشند و باید این سلطه را بپذیرند. به قول این نویسنده ی جامعه شناس معروف غربی که منتقد سیاستهای غرب و امریکاست، در حقیقت ثروتمندان کشورهای سلطه گر، اغنیای کشورهای سلطه گرند. سلطه مال آنهاست، مال همه ی آن کشورها هم نیست. و ثروتمندان کشورهای سلطه پذیر هم باید در خدمت آنها قرار بگیرند؛ و قرار میگیرند. درست هم هست؛ تحلیل درستی است.

شما آ امید این نظام پذیرفته شده ی جاافتاده ی ظالمانه ی جهانی را انکار کردید و پایش هم ایستادید؛ مهم این است. «إنّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا»؛ این مهم است. حرف خوب، شعار خوب، پدیده ی حکومت مردمی، پدیده ی انقلاب مردمی، مکرراً و متعدداً در خیلی جاهای دنیا بوده؛ اما اینکه این پدیده بتواند خودش را نگه دارد، بتواند این نهال ریشه بدواند، بتواند این پیکره خودش را در مقابل تهاجمهای گوناگون آسیب ناپذیر کند که بیست و هشت سال از عمرش بگذرد و کارهای بزرگی را انجام بدهد و مخالفان خودش را به چالش بکشد؛ آن هم مخالفان متکبری که هیچ وقت حاضر نبودند خودش را دهن به دهن کنند با يك کشور به اصطلاح خودش جهان سومی، اینها نشاندهنده ی این است که يك مقطع جدیدی را شما آغاز کرده اید. این را قدر بدانید. اهمیت این مسئولیت بزرگ را بدانید.

خوب، نتیجه ی این شناختن جایگاه و موضع و مسئولیت چیست؟ این است که کار را باید ادامه بدهید؛ کار را باید به آخر برسانید. حق ندارید این کار را نصف کاره بگذارید؛ خسته نباید بشوید. باید نگذارید که تلاشتان مطلقاً دچار



وقفه شود. باید عوامل شکست و به زانو در آمدن را شناسائی کنید و آنها را از خودتان دور کنید.

چیزهایی هست که ملتها را شکست میدهد. این را همه میدانند؛ چیز جدیدی نیست؛ ما هم میدانیم. اختلاف کلمه اینجور است، جا دادن و راه دادن به نفوذیهای دشمنان از این قبیل است، کوچک گرفتن و سست شدن در مأموریت همینجور است، ناامید شدن از رسیدن به هدف همینجور است، ندیده گرفتن دشمن و کوچک گرفتن دشمن و چشم بستن بر روی دشمن از جمله ی عوامل ضعف و شکست است؛ همه ی اینها بد است. این عوامل ضعف را باید از خودتان دور کنید. دل سپردن به خواسته های حقیر شخصی جزو عوامل شکست است؛ یعنی ناگهان يك مسئول، يك مدیر عالی رتبه در سر راه به يك کار بزرگ برخورد کند، به طعمه ای که میتواند برای او شخصاً مفید باشد. حالا مثال چارواداری واضحش، رشوه دادن و رشوه گرفتن است؛ اما بعضی مثالهای دیگر هم دارد که از این ظریفتر است، به این وضوح و به این روشنی هم نیست؛ اما باطنش همان است. انسان برسد به يك نقطه ای که ببیند اگر بخواهد ادامه بدهد این راه را، این خواسته از دست او خواهد رفت؛ اما اگر سست بشود، متوقف بشود، اینجا پا سبک کند، يك چیز قلمبه ی حسابی گیرش می آید. این، جزو آن عوامل ضعف است. اینجا، باید این خواسته های حقیر را با توجه به عظمت آن چیزی که در مقابل هست و عظمت کاری که دارد انجام میگیرد، بکلی انسان ندیده بگیرد. خیلی مسائل هست که در این زمینه میشود مطرح کرد.

بدانید نظام شما، يك نظام کارآمد و برجسته است. دشمنان شما سعی شان این است که به زور به شما بفهمانند، بقبولانند، بباورانند که این نظام شما، نظام ناکارآمدی است. نه، اتفاقاً این نظام خیلی کارآمد است. این نظام در عرصه های مختلف، کارآمدی خودش را نشان داده. در مورد خدمات و گسترش خدمات عمومی به مردم، ایران امروز را شما مقایسه کنید با ایران دوران طاغوت؛ اصلاً قابل مقایسه نیست. این، يك عرصه ی کارآمدی است، که حالا مثالها و نمونه های فراوان و آمارهایش را شماها خوب میدانید. البته خیلی خوب است که برای مردم اینها گفته بشود و شماها بازگو کنید.

يك عرصه ی دیگر، مسئله ی اعتماد به نفس ملی است که در زمینه های علمی، در زمینه های سیاسی، در زمینه های فناوری خودش را نشان داده و دارد نشان میدهد. در این کشور، مهندس ما جرئت نمیکرد اسم ساختن نیروگاه برق را بیاورد؛ جرئت نمیکرد اسم ساختن سد را بر زبان جاری کند؛ جرئت نمیکرد اسم ساختن فرودگاه را بر زبان جاری کند. همه ی این کارها را باید خارجیها میکردند. مهندس ایرانی حداکثر این بود که در آن پروژه ای که يك مهندس خارجی یا يك شرکت خارجی قبول کرده بود، يك گوشه ای عضو بشود؛ اگر آنها قبول میکردند؛ بعضی جاها هم قبول نمیکردند. من پای همین سد کرخه، سه چهار سال پیش، مصاحبه کردم و مفصل شرح دادم؛ سد کارون 3 را - نه سد کرخه را - با سد دز مقایسه کردم. سد دز زمان طاغوت ساخته شده، سد کارون 3 زمان جمهوری اسلامی ساخته شده؛ شبیه هم هستند. دو تا سد بتونی با ظرفیتهای نزدیک به هم از لحاظ آب و از لحاظ برق. در ساخت سد دز چقدر به ایرانیها توهین کردند؛ چقدر تحقیر کردند و آبروریزی کردند برای مهندس ایرانی و سرمایه دار ایرانی و سرمایه گذار ایرانی؛ اما در ساخت این سد، خود جوان ایرانی، مهندس ایرانی، این کار پیچیده ی عظیم را که خیلی از آن سد دز از لحاظ کار فنی ساخت بتون و وصل بتون به بدنه ی کوه حساستر و مهمتر است - که تفصیلس را برای ما شرح دادند - انجام داد، نیروگاهش را خودش درست کرد، سدش را خودش درست کرد، جاده ی زیر آب را که از بین رفته بود و پل معلق هوایی طولانی را خودش درست کرد؛ با افتخار. عرقش در آمد، اما سرش به افتخار برافراشته شد. این، چیز کمی نیست. این را در همه چیز شما تعمیم بدهید.





امروز مهندس ایرانی، تحصیلکرده ی ایرانی، دکتر ایرانی، ارتشی ایرانی، سپاهی ایرانی، به خود می بیند که بسازد، تولید کند، ایجاد کند، به کار بگیرد و برتر از دستهای دیگر، دستی را در عرصه ظاهر کند. آن روز حتی فکرش را هم نمیکردند که حالا مثالهایش الی ماشاءالله. این، کارآمدی این نظام است؛ این نظام این کار را کرد.

کشاورزی نابود شده ی کشور را این نظام احیاء کرد، صنعت ساده ی ابتدائی کشور را این نظام به صنعت پیچیده ی حساس انرژی هسته ای رساند. این نظام الان در زمینه های صنایع نو - مثل همین که آقای رئیس جمهور گفتند؛ «نانوتکنولوژی» و صناعی از این دست، که اینها از صنایع نوی دنیاست - تقریباً دوش به دوش صفوف اول دارد حرکت میکند و دارد کار میکند. اینها کارآمدی نظام است.

شاید بشود گفت از همه ی اینها باز مهمتر و بالاتر، کارآمدی این نظام در زمینه ی تحکیم مردمسالاری بود. با آن سابقه ی منحوس و زشتی که در این کشور وجود داشت، این نظام توانست مردمسالاری را جا بیندازد. ما امروز تقریباً هر سال يك انتخابات داریم - حالا با تصمیماتی که اخیراً گرفتند، شاید يك خرده کمتر بشود؛ اما تا حالا اینجور بوده - و در بیست و هشت سال، تقریباً بیست و هشت انتخابات داشتیم. این همه انتخابات با آرامی، با سلامت، بدون دردسرهای بزرگ انجام گرفته. این، نشاندهنده ی این است که مردمسالاری در این کشور جا افتاده است. چه کسی این کار را کرده؟ این نظام کرد. این کارائی بسیار مهمی است.

جایگاه سیاسی و عزت بین المللی؛ چه کسی میتواند این را منکر بشود؟ چه کسی میتواند تأثیرگذاری دولت جمهوری اسلامی را امروز در سیاستهای منطقه، بلکه سیاستهای فرامنطقه منکر بشود؟ چه کسی میتواند عزت جمهوری اسلامی را در بین ملت‌های مسلمان منکر بشود؟ کدام کشور میتواند ادعا کند که رئیس آن کشور، مسئولان بالای آن کشور میروند در يك کشور مسلمان دیگر، مردم آن کشور مسلمان دیگر، ولو دولتشان هم نخواهد، اجتماع میکنند و به نفع او شعار میدهند؛ غیر از جمهوری اسلامی؟ فقط جمهوری اسلامی است که رؤسایش در میان ملت‌های دیگر، امتداد معنوی و حقیقی و سیاسی دارند. اینها کارائی نیست؟! کدام عرصه ی کارائی از اینها مهمتر و بالاتر؟

ایجاد يك گفتمان نو در سطح بین الملل اسلامی. همین گفتمان هویت اسلامی و سلطه ناپذیری و استقلال را این نظام ایجاد کرد؛ گسترش داد. و ارتباطات و همسایه ها و غیره و غیره؛ حرف زیاد است.

ما باید این کارائی را افزایش بدهیم، با علم، با عقل، با عزم؛ سه تا «عین». عالمانه باید باشد؛ عاقلانه باید باشد؛ عازمانه باید باشد. باید با عزم همراه باشد؛ با سست عنصری و سست عهدی نمیشود پیش رفت. علم و عقل را به کار بگیرند و عزم ملی را مثل موتوری پشت سر اینها قرار بدهند. ما میتوانیم این کارائی را افزایش بدهیم.

البته کشور ایران و ملت ایران و دولت جمهوری اسلامی مظلوم است. ما مظلوم واقع شدیم. مظلومیم، اما ضعیف نیستیم. مثل امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام)؛ مظلوم بود، اما از همه ی مردان زمان خود قویتر بود. مثل همه ی اهل حق؛ مظلوم بودند، موردانکار واقع شدند، ظلم شدند، اما ضعیف نبودند. ما ضعیف نیستیم، مظلومیم. این مظلومیت را هم نمیگذاریم تا آخر طول بکشد؛ تحمل نمیکنیم. تحمل نکردنش هم به همین است: بایستی عقلمان را و علممان را و عزممان را تقویت کنیم که اینها با ذکر الهی که قبلاً صحبت کردم، همه حاصل خواهد شد. البته



تهدید میکنند. تهدید اهمیتی ندارد. این را من به شما عرض بکنم:

اولاً، تهدید تازگی ندارد؛ ما بعد از جنگ تا حالا - از سال 67 تا حالا - مرتباً تهدید شدیم به حمله ی نظامی. اگر به حافظه تان مراجعه کنید، کسانی که در جریانات هستند، میدانند. بنده تقریباً بیش از همه تهدیدها را میدانم؛ چون گاهی اوقات يك چیزهائی به ما منتقل میشد که به دیگران هم منتقل نمیشد. دائماً ما تهدید داشتیم. نمیگوئیم این تهدیدها به طور قطع تحقق پیدا نخواهد کرد؛ ممکن هم است تحقق پیدا کند؛ بکند؛ اثر این تهدیدها این است که ما را آماده تر میکند.

ثانیاً، آن کسانی که تهدید میکنند، این را باید فهمیده باشند، حالا هم بفهمند؛ تهدید نظامی ایران و تعرض نظامی به ایران به صورت بزن و در رو، دیگر ممکن نیست. هر کس تعرضی بکند، بشدت عواقب آن تعرض دامنگیر او خواهد شد.

ثالثاً، اینهائی که تهدید میکنند، مقصودشان این است که تو دل مسئولان را خالی کنند؛ تو دل مردم را خالی کنند. من عرض میکنم: تو دل کسی خالی نمیشود با این حرفها؛ نه مسئولان، نه آحاد ملت. ولی این اثر را دارد که مسئولان را به تقویت آمادگیها سوق میدهد؛ چون مسئولان وظیفه دارند احتمالات ضعیف را هم مورد نظر قرار بدهند. من نگاه میکنم به سالهای گذشته - مثلاً سال 75 یکی از سالهائی بود که تهدید نظامی در زمان کلینتون بشدت جدیت پیدا کرد - و می بینیم تهدیدها موجب شد مسئولان ما در بخشهای گوناگون فنی نظامی کارهای نو و جدیدی را انجام دهند؛ آمادگیهای بیشتری پیدا کردند. هر دفعه که تهدید بشود، يك آمادگی بیشتری به وجود می آید. اثرش خالی کردن تو دل مردم و مسئولان نیست؛ اما اثرش آماده سازی بیشتر کشور هست. بنابراین به ضرر ما تمام نمیشود.

رابعاً، این تهدیدها نشان میدهد که لیبرال دموکراسی از لحاظ منطق دستش بکلی خالی است. حالا با صدام که اینها مواجه میشدند، میگفتند حمله ی نظامی کرده، درست هم میگفتند؛ به ایران حمله کرده بود، به کویت حمله کرده بود. اما همه میدانند که جمهوری اسلامی به کسی حمله نکرده، انگیزه ی حمله به کسی را هم ندارد؛ اهل تعرض نیست. حضور جمهوری اسلامی، حضور منطق است، حضور فکر است، حضور انگیزه ی معنوی است. اینها دستشان در این صحنه بکلی خالی است؛ نمیتوانند مقابله کنند. این مسئله نشاندهنده ی این است که دستگاه حکومتی و سیاسی برخاسته و چیده شده ی بر اساس لیبرال دموکراسی اینقدر دستش خالی است که مثل آدم بیسوادی است که وقتی در مقابل يك آدم فاضل قرار میگیرد و او مجابش میکند، چاره ای ندارد جز اینکه از بازوهایش استفاده کند و مشتش را گره کند! خوب، پیداست هیچی ندارد؛ معلومات ندارد. این نشاندهنده ی تهیدستی اینهاست.

البته ملت ایران به فضل الهی آمادگی اش خیلی خوب است. شما هم بایستی این آمادگیها را بیشتر کنید؛ بخصوص حالا که مسئله ی انتخابات هم مطرح است. من خواهش میکنم همیشه، در همه ی دورانها، انتخاباتها را وسیله ای قرار بدهید برای قوت ملی، برای افزایش اقتدار ملی؛ نه برای تضعیف نظام و تضعیف آبروی ملت. جنجالهائی که بعضاً از طرف بعضی از احزاب و گروهها و جریانهای سیاسی و جناحهای بد اخلاق در اطراف انتخابات میشود، تضعیف کننده ی کشور و ملت و نظام است. جناحهای مختلف، جریانهای مختلف، گرایشهای مختلف، با شوق و ذوق و علاقه مندی همه ی عوامشان را بسیج کنند و انتخابات را به عنوان يك هدف عالی، هدف خوب، هدف شیرین مورد توجه قرار بدهند و به دعوا و جنجال و اهانت و پنجه به روی هم کشیدن قضایا را نکشاند. انتخابات را وسیله ای بکنید



برای اینکه دشمنان را ناامید بکنید و ان شاء الله این انتخابات هم مثل بقیه ی انتخاباتها مایه ی عزت روزافزون اسلام باشد. وقت هم گذشت، از شما هم معذرت خواهی میکنم.

پروردگارا! به محمد و آل محمد آنچه گفتیم و شنیدیم، برای خود و در راه خود قرار بده ؛ آن را از ما قبول بفرما ؛ ما را روز به روز نسبت به حقیقت خود و حقیقت دین ذاکرت و متوجه تر بفرما ؛ ما را در راه هدفهای عالی عازمتر و جازمتر بفرما.

پروردگارا! ارواح مطهره ی شهدای عزیزمان و روح مطهر امام ( رضوان الله علیه ) را با اولیائشان محشور بفرما ؛ ما را در راه آنها رونده و پیش رونده قرار بده ؛ قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود بگردان.

والسلام علیکم و رحمة الله